

"خورنق" کاخ بهزاد

علی اصغر شیرازی *

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۲/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۷/۵

چکیده:

بی شک ارتباط ادبیات غنی ایران با نگارگری ریشه‌هایی عمیق داشته است چنانچه تزیین کتب و مصورساختن آن قرن‌ها در حال تحول و توسعه بود. هردوی این جلوه‌های درخشان فرهنگ ما (ادبیات و نگارگری) فصولی جداگانه از تاریخ هنر جهان می‌باشند که به خاطر پیوند درونی و همخوانی ذاتی دو هنرمند (شاعر و نگارگر) ظهور یافتند. همچنین این پیوند و وابستگی هردو به یکدیگر به جهت بینش یگانه و ذهنیتی مشابه است که از رهگذر حکمت دینی و عرفانی اسلام حاصل آمده است. اگر چه همیشه نگارگران در بند موضوعاتی بودند که شعرا تصویر می‌کردند اما تعدادی از نگارگران پا از ذهنیات شاعر فراتر گذارده و دلمشغولی‌های ذهنی و اعتقادی خود را بیان می‌کردند. چنانچه در نگاره "خورنق" اثر کمال الدین بهزاد چنین است. او در عبور از شعر نظامی، زوایای جدیدتری را کنکاش کرده و اهداف والاتری را بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

بهزاد، خورنق، نظامی، نگارگری، شعر.

* عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه شاهد.

مقدمه

همه هنرمندان، نقاشان، خطاطان، مذهبین و... در ایجاد اثر هنری (نسخه‌های خطی)، جهت نیل به زیبایی بود که نه تنها چشم‌ها را بنوازد، بلکه دل‌ها را روشن نماید.

این نظام زیبایی‌شناسانه‌ای که در ادبیات و نگارگری دیده می‌شود، انطباق صورخیال در شعرونقاشی را بیان می‌کند. همان توصیف‌های ناب و اصیلی که شعرا از عناصر طبیعت، اشیاء و انسان‌ارایه می‌دهند، در کار نقاشان هم قابل شناسایی است، شاعر شب را به لاجورد، خورشید را به سپهر زرین، روز را به یاقوت زرد، رخ‌چهره یار را به ماه، قد را به سرو و لب را به غنچه گل و مواردی از این دست تشبیه می‌کند و نقاش در مقابل می‌کوشد تا معادل تجسمی این زبان استعاری را بیابد، لذا به تدریج فهرستی از تصویرهای قراردادی برپایه مضامین ادبیات حماسی و غنایی گرد می‌آید.^۱

نسل‌های متمادی، چنین تصویرهایی را همچون سنتی پایدار نگه می‌داشتند و سینه به سینه از طریق استادی، شاگردی منتقل می‌نمودند و که در مرور ایام تحولاتی صورت می‌گرفت. این تحولات به مدد هنرمندان شاخص هر دوره یا مکتب بود.

وابستگی بی‌چون و چرای نگارگری ایرانی اسلامی به ادب و شعر در گذشته آنچنان بوده است که هر دو با هم عجین شده و کمتر دیوان ادبی و کتابی است که حداقل یک قسمت و یا یک حکایت و... از آن تصویر نشده باشد. این وابستگی عمدتاً از ویژگی‌های تمدن اسلامی بر مبنای اهمیت علم و دانش است. در سده‌های اولیه پس از استقرار اسلام با تکیه به ثبت و ضبط و توصیه به نگارش آثار مکتوب فراوانی ایجاد شد که از همان ابتدا مصور گردید. دلایل فراوان این پیوند و وابستگی ادبیات و نگارگری بر اساس تفکرات و اندیشه‌های هنرمندان آن‌ها بود که از یک سرچشمه سیراب شده‌اند. اگرچه در دوره‌هایی شعر راه کمال و تعالی را پیمود، اما هنرمندان نگارگر در مسیر سخت و طولانی خود برای رسیدن به مرحله اقتدار و کمال شعر و ادبیات چنان تلاش کردند که نگارگری را چون شعر نمودند و پهلوی به پهلوی ادبیات زدند.

بی‌تردید فرهنگ غنی و سرشار ایرانی در قالب مضامین مختلف که در ادبیات فارسی ظهور داشت در نگارگری ظهوری تام یافت و نظام زیبایی‌شناسی کاملی ایجاد شد که وحدت مضمونی و بصری را به وجود آورد. محصول مشترک

از هنرمندان شاخص و تأثیرگذار در روند شکل‌گیری مکاتب نگارگری ایران "استاد کمال الدین بهزاد" است که با بهره‌مندی از میراث گذشتگان و دستاوردهای اساتیدش در صدد یافتن راه‌های جدیدی برآمد که از نوع تفکرواندیشه متعالی او نشأت می‌گیرد.

بدون تردید حضور او در فضای روشنفکری عصر خودش و وابستگی اش به انجمن فرهنگی "امیر علیشیرنوی" و "جامی" از یک سو و ویژگی‌های فکری او برپایه‌های تربیت دینی اش، از سوی دیگر که تحت سرپرستی "مولانا میرک" بود، شخصیت آرمناخواه و انسان‌گرایانه او را شکل داد.

از سوی دیگر با دسترسی او به کتابخانه‌های وزرا و سلاطین^۲ در دوره نوجوانی مطالعات علمی و پژوهشی اش گسترش یافت و با تلمذ نزد اساتید قدرتمند زمانه اش توان فنی اش را روز بروز بالا برد. او وارث مکتب پر قدرتی همانند مکتب شیراز بود و شاهد رواج بی‌امان شیوه مغولی و چینی در کار هنرمندان عصر خویش. نگارگری‌های عصر او در بند و اسیر اندیشه‌ها و خیالاتی دور و دراز است و هنرمندان مفتون و شیفته ثبت و ربط رؤیا و خیال و آرایه جهان غیر واقعی هستند^۳. با توجه به همه این موارد او طی یک دهه، تحولی

در سنت نگارگری ایرانی ایجاد کرد. این تحول در ۲ بخش انجام شد: بخش اول در فنون اجرایی و بخش دوم در انتخاب مضامین و موضوعات است. در بخش اول او توان خود را در خدمت موضوعات تاریخی چون "ظفرنامه" تیموری که ثبت وقایع تاریخی "امیر تیمور" است می‌گذارد (گزارش جنگ‌ها و گزارش بازسازی‌های تیمور) این امر او را مجبور می‌سازد تا با توجه به سنت نقاشی قبل از خود، ویژگی‌های طبیعی را برای شرح وقایع مذکور بیشتر به کارگیرد لذا در این دسته از آثار او که همانا توجه به جهان واقعی است می‌توان اتفاقات را به صورت گزارش‌هایی مصور مشاهده کرد. در همه نقاشی‌های او انسان‌ها، حیوانات، نباتات، صخره و کوه‌ها از خصلت‌های خاص خودشان آکنده‌اند. طراحی قوی او، بیکرهای یکنواخت و بیحالت در نقاشی پیشین را به حرکت در آورد^۴. او با احترام به اصول و ارزش‌های نگارگری ایرانی اسلامی، هرچه بیشتر و بیشتر در کار خلاقه هنری اش واقعیت‌ها را ارج می‌نهد و از او هام و خیال می‌گریزد و تمایل دارد حقایق پیرامونش را نقش کند. از سوی دیگر ویژگی‌های فکری او نگاه او را به انسان و فعالیت‌هایش تغییر می‌دهد در آثار "بهزاد"، احساس و تعقل به طریقی ظریف و هنرمندانه متعادل گردیده و با توجه به نحوه

نگرش اوبه انسان این محتوای انسان گرایانه و قالب مورد نظر برای این محتوا همسان می گردند .

از سوی دیگر اندیشه متعالی او، برداشت معنوی از مضمون داستان هارا فدای توصیف وقایع عادی نمی کند و با تأکید بر معنای مکنون در اعمال آدمیان و روابط اشیاء می کوشد واقع گرایی اش را با بیان مفاهیم عمیق بیامیزد ^۵ . به طوری که در اساتید گذشته اش چنین امری کمتر دیده شده است. اما اهمیت " بهزاد " در این است که او در نوآوری هایش هیچگاه از چارچوب کلی زیبایی شناسی نگارگری ایرانی خارج نشد .

یکی از نگاره های مشهور " کمال الدین بهزاد " ، ساختن کاخ " خورنق " است. " بهزاد " ساختن قصرها و مساجد را در " ظفرنامه " اجرا کرده است . او این تلاش را در نظر داشته و نوع حالات و حرکات و پوشش کارگران و بنایان و ابزار و ادوات معماری ، رابه تصویر در آورده است . در واقع نگاره های " بهزاد " تنها نگاره هایی اند که نحوه چگونگی ساختمان سازی رابه طور وضوح نشان می دهد و ما تا قبل از آن چنین نگاره هایی (گزارش هایی مصور) رانداشتیم .

اما از لحاظ وابستگی نگاره به شعر نظامی اختلافاتی وجود دارد که موضوع این بحث نیز می باشد . همان طور که اشاره شد نگارگران وابستگی بی چون و چرایی به ادبیات (شعر) داشتند . " بهزاد " با ویژگی هایش شخصاً موضوعات مورد نظر را انتخاب و آنها را می پروراند و خود را از قید و بند های خطاطان و نسّاخان رهانید . تعداد اشعار و محل آنها را خود تعیین می نموده و ویژگی های آثارش می باشد و او در این نگاره نیز چنین کرده است .

اشعار " نظامی " در مورد افسانه تاریخی هفت پیکر (یزدگرد ، شاهزاده بهرام و ساختن کاخ خورنق برای شاهزاده و ...) بی تردید دارای ویژگی های تصویری و نتایج اخلاقی و عرفانی فراوانی است . اما هیچیک از نگارگران در دوره های گذشته این بخش از داستان نظامی را (ساختن کاخ خورنق) به تصویر نیآورده اند و بیشتر به موضوعاتی چون شکار بهرام ، بزم و رزم او ، اتاق با تصویر شاهزاده خانم های کشورهای مختلف و کاخ های هفتگانه بهرام ، و ... پرداخته اند . اما " بهزاد " باتوجه به تلاش انسان ها و زحمات طاقت فرسای آدمیان در تحت سلطه قدرت به گزینش خاص در داستان دست می زند . او در میان داستان زوایای پنهانی را می یابد که از دید گذشتگان بدور مانده است و تأویل و تعبیر خود را نیز بدان وارد می سازد . در داستان " نظامی " ، یزدگرد اول باید ، " بهرام " پسرش را دور از ایران و در بین عرب ها بپروراند و او پسرش رابه " نعمان " امیر سالخورده عرب می سپارد . " نعمان " در آنجا با پسرش " منذر " طرح ساختن کاخی را برای " بهرام " که ناز پرورده است ، می ریزند ، کاخی در جایی بزرگ و در جایگاهی بلند ، ایمن از گرمی و گداز و گزند :

پرورشگاه او چنان باید

کز زمین سر با آسمان ساید

رفت منذر باتفاق پدر

بر چنین جستجوی بست کمر

جست جایی فراخ و ساز بلند

ایمن از گرمی و گداز و گزند^۶

پس از یافتن محل مورد نظر ، " نعمان " به دنبال معمار شایسته ای می گردد تا کاخی درخور شاهزاده بسازد . پس از جستجوی بسیار خبر آوردند که معماری به نام " سمنار " که سابقه طولانی در معماری دارد و کاخ های شام و مصر را ساخته است می تواند منظورش را بر آورده سازد :

هست نام آوری به کشور روم

زیرکی کوز سنگ ساز موم

کرده چندین بنا به مصر به شام

هر یکی در نهاد خویش تمام

گرچه بناست وین سخن فاش است

اوستاد هزار نقاشست^۷

" سمنار " معمار بادعوت " نعمان " جهت ساختن کاخ از روم روانه گردید و با وعده های " نعمان " ، انگیزه اش فزونی یافت :

چونکه سمنار سوی نعمان رفت

رغبست کار شد یکی در هفت

بلافاصله کار در محل رفیع و بلندی شروع شد که پنج سال طول کشید ، " نظامی " در شرح و وصف این کاخ می پردازد :

تا هم آخر بدست زرین چنگ

کرد سیمین رواقی از گل و سنگ

کوشکی برج برکشیده به ماه

قبله گاه همه سپید و سیاه

کارگاهی بزیب و زرکاری

رنگ ناری و نقش سمناری

.....

آفتاب ار بر او افکندی نور

دیده را در عصابه بستی حور

چون بهشتش درون پر آسایش

چون سپهرش برون پر آرایش

صقلش (سقفش) از مالش سریشم و شیر

گشته آیینه وار عکس پذیر

در شبانروزی از شتاب و درنگ

چون عروسان بر آمدی به سه رنگ

یافتی از سه رنگ ناوردی

ارزقی و سپیدی وزردی

صبحدم ز آسمان ارزق پوش

چون هوا بستی ارزقی بردوش

صقلش (سقفش) از مالش سیرشم و شیر
گشته آینه وارعکس (نقش) پذیر
در شبانروزی از شتاب و درنگ
چون عروسان برآمدی بسه رنگ
یافتی از سه رنگ ناوردی
ارزقسی و سپیدی وزردی

کافتاب آمدی برون ز نورد
چهره چون آفتاب کردی زرد
چون زدی ابرکله برخوردارشید
از لطافت شدی چو ابر سفید
با هوادر نقاب یک رنگی
گاه رومی نمود و گه زنگی
ز آسمان برگذشت رونق او
خور برونق شد از خورنق او^۹

"بهزاد" در این اثر بیشتر برخلاف آنچه در معماری های سایر نگاره هایش دیده می شود به ظاهر بنا و تزیینات آن و فضاهای اطرافش توجهی ندارد. هرچند او براحتی می توانست آنچه درخور ستایش و صفت "خورنق" در شعر "نظامی" است را، صد برابر افزون تر در نگاره ای مجزا بیاراید لیکن از میان این همه تعریف و تمجید او از زاویه دیگری به داستان نظامی می نگرد و به چگونگی ساخت این بنا، رنج و تلاش کارگران پرداخته و به سازندگان این قصرها می پردازد یعنی به کارگران و بنایان و معماران آن و به ایشان اهمیت می دهد. او تلاش فراوان، سختی ها و ممرات های ساختن بنا را در دوره خود دیده است و تمایل در نمایش این تلاش ها، کوشش ها و رنج ها دارد. این زحمات مردمان و تلاش ایشان، سرانجام برای آسایش سلاطین و امرا و حکام است، که بهزاد را رنج می دهد. این بهره گیری از دنیا و عیش و عشرت سلاطین و حاکمان در شعر نظامی چنین آمده است، زمانی که "بهرام" در کاخ با "نعمان" است:

همه صحرا بساط شوشتری
جایگاه تذرو و کبک و دری
گفت از این خوبتر چه شاید بود
به چنین جای شاد باید بود^{۱۱}
کارش الّامی و شکار نبود

با دیگر کارهاش کار نبود^{۱۲}
از این روی در این نگاره اثری از حکام و سلاطین نیست
و فقط کارگران و بنایان هستند که نقش اصلی در ایجاد چنین
بنای مهمی دارند.

"بهزاد" با قهرمانان اصلی داستان که چنین اثری خلق کرده اند همدل است او با دستاویز قراردادن داستان ساختن کاخ به نمایش شکوه این تلاش و زحمت می اندیشد و به شعر "نظامی" که حاکی از زیبایی و کمال هنرمندی و تزیین کاخ و کاشیکاری ها و پرداخت ها و صیقل ها است توجهی ندارد. اگر چه به مضمون عالی و بیان هنری اشعار "نظامی" نمیتوان خدشهای وارد کرد اما ترجمه این بیان هنری و ایجاد مضامین جدید از رهگذر اشعار "نظامی"، بیرون کشیدن مروری از دل صدف است که نگارگر این اثر یعنی "بهزاد" آن را به اكمال و به اتمام انجام داده است.

در وصف این کاخ "نظامی" اشاره می دارد که بیرون این بنا یا نمای کاخ با توجه به نور روز تغییر می کرد و با فضا یا جو آسمان تناسب و پویایی داشت چنانچه در نور صبحدم سحرگاهی آسمانی رنگ (آبی روشن) و در طول روز همچون آفتاب زرد می نمود و در روز ابری، از لطافت شدی چو ابر سفید.

نظامی در وصف و شرح "خورنق" و بلند آوازه شدن آن ادامه می دهد:

آمدند از خبر شنیدن او
صد هزار آدمی بدیدن او
هر که می دیدش آفرین می گفت
آستانش باستین می رفت
آفتاب از درون بجلوه گری
مه ز بیرون چراغ رهگذری
بر سراو همیشه باد وزان
دور از آن باد کوست باد خزان
چون فرودید چهار گوشه کاخ
ساحتی دید چون بهشت فراخ
از یکی سوراخ سوراخ
به گوارندگی چو آب حیات
.....
گرد برگرد آن رواق بهشت

سرخ لاله دید و سبزی و کشت^{۱۰}
بر خورداری از نور آفتاب و مهتاب، از باد و آب و صحرای پرگل و گیاه و پیر از شکار و مسلط بر زمین های همجوار از خصوصیات مکانی است که محل کاخ خورنق در آنجا ساخته شده است.

"بهزاد" در نگاره خود از میان اشعار مربوط به ساختن و پرداختن و زینت کردن کاخ و محل و جایگاه و فضاهای اطراف آن، به ۳ بیت از شعر "نظامی" اکتفا می کند و آنرا در کنار اثر خود جای می دهد. این ۳ بیت، ابیاتی هستند که ویژگی رنگین شدن کاخ را در تغییرات جوی بیان می کنند که چنین است:

همچنین "بهزاد" بامعمار این قصر یعنی "سمنار" همدلی کرده و خدمات ندیده گرفته شده او را توسط "نعمان" به نوعی بیان می کند. "نعمان" پس از اتمام کاخ توسط "سمنار"، از او قدردانی شایسته ای انجام می دهد و "سمنار" که از مزد و پاداش فراوانی که انتظارش را نداشته به وجد آمده، بی اختیار می گوید، اگر می دانستم چنین پاداشی دریافت می کنم این کاخ را از این که هست بهتر می ساختم. او در جواب "نعمان" که می پرسد آیا به از این می توانی بسازی؟ جواب می گوید آری، این جواب "نعمان" را برمی انگیزد که "سمنار" را از بین ببرد تا او بنایی بهتر از این درجای دیگر نسازد. پس دستور می دهد "سمنار" معمار را، از بلندای همان کاخ به زیر بیاندازند و او را خلاص کنند.

مرد بنا که آن نوازش دید

و عده های امیدوار شنید

گفت اگر ز آنچه وعده داده شاه

بیش از این شغل بودمی آگاه

نقش این کارگاه چینی کار

به ترک بستمی در این پرگار

گفت نعمان چو بیش یابی چیز

به از این ساختن توانی نیز؟

گفت اگر بایدت بوقت بسیج

آن کنم کین برش نباشد هیچ

این سه رنگست آن بود صدرنگ

آن زیاقوت باشد این از سنگ^{۱۲}

البته نتیجه اخلاقی این بخش از داستان بسیار زیباست که می توان به اشعار این بخش در هفت پیکر مراجعه نمود، لیکن آن همه تلاش و رنج و زحمت و سابقه تخصصی معمار قصر "خورنق"، به یک هوای نفسانی در خاک می شود. "نعمان" برای اینکه "سمنار" درجایی دیگر کاخی بهتر از "خورنق" نسازد و او تنها کارفرمای ساختن چنین قصری باشد و در پیش پادشاه محبوب تر، دستور قتل "سمنار" را می دهد و "بهزاد" از این

نامردمی، در نگاره اش حدیث دیگری از رنج و تلاش را نقل می کند "بهزاد" طرح این حقیقت را می کند که پس از سال ها تلاش، در نهایت خاک نصیب معمار می شود.

کارگر بین که خاک خونخوارش

چون فکند از نشانه کارش

کرد قصری بچند سال بلند

به زمانیش، از زمانه فکند

بی خبر بود از او فتادن خویش

کان بنا بر کشید صد گز بیش

گرز گور خودش خبر بودی

یک بدست از سه گز نیفزودی

تخت پایه چنان توان بر برد

که چوافتی از نوگردی خرد^{۱۳}

نتیجه گیری

هیچیک از نگارگران قبل از او موضوعاتی با رویکردی اجتماعی و انسانی طرح نکردند. اگرچه ویژگی های فنی این نگاره از قبیل ترکیب بندی و نظم درونی اثر، زیر ساخت های هندسی، تنوع در حرکت انسان ها و ارتباط هر کدام با یکدیگر و بهره گیری از رنگ در بنا و در افراد و جامه ها و... که محیط و انسان های در آن را ملموس و واقعی می نمایند، خود به اندازه کافی می تواند اثری را در صدر همه آثار نشانند و مشهور گرداند اما وجهه دیگر این شهرت همانا دید واقع گرایانه و تیز بین او و محتوای انسان گرایانه و توجه عمیق او به انسان و محیط اطرافش است که او را بلند آوازه ساخته است از سوی دیگر تراژدی "سمنار" معمار و تلاش کارگران در برپایی و ساخت کاخ "خورنق"، فقط توسط "بهزاد" به تصویر کشیده شده است و دیگران کمتر توجهی به این اندیشه نداشته اند.

پی نوشت ها:

۱ م. اشرفی، همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه رویین پاکباز، نگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۱.

۲ بهزاد در زمان سرپرستش مولانا میرک که رئیس کتابخانه سلطان حسین میرزا بوده از کتابخانه او استفاده کرده، بهزاد خود نیز مدتی سرپرستی کتابخانه امیر علی شیر را داشته و از گنجینه های او بهره برده است و بعد از آن نیز ریاست کتابخانه سلطنتی در هرات و در تبریز را بعهده داشت.

۳ هادی، هدایت، نگامی دیگر گونه به احوال و آثار کمال الدین بهزاد، فصلنامه هنر، شماره ۹، ۱۳۶۴، ص ۶۹.

۴ پاکباز، رویین نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، نارستان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۸۲.

۵ همان، ص ۸۴.

۶ "ظفرنامه" شرف الدین علی یزدی برای سلطان حسین میرزا تهیه شده و تاریخ ۸۷۲ / ۶۸-۱۴۶۷ را دارد. نگاره های آن حدود ۸۹۵ / ۱۴۹۰ اجرا شده است.

۷ خمسه نظامی، هفت پیکر، ص ۶۳۱.

۸ همان، ص ۶۳۱.

۹ همان، ص ۶۳۲ و ۳.



ساختن کاخ خورنق. بهزاد. خمسه نظامی، ۸۹۹ هجری قمری.

- ۱۰ همان، ص ۶۳۵.
- ۱۱ همان، ص ۶۳۵.
- ۱۲ همان، ص ۶۳۸.
- ۱۳ همان، ص ۶۳۴.
- ۱۴ همان، ص ۶۳۴.

منابع و مأخذ

- آریان، قمر؛ کمال الدین بهزاد، انتشارات هنر و فرهنگ و انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- اشرفی، م. م.؛ همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه روئین پاکباز، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- پاکباز، روئین؛ نقاشی ایران از دیر باز تا امروز، انتشارات نارستان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- خمسه نظامی، هفت پیکر، امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۱.
- هدایت، هادی؛ نگاهی دیگر گونه به احوال و آثار کمال الدین بهزاد، انجمن هنرهای تجسمی، تهران، فصلنامه هنر، شماره ۹، ۱۳۶۴.